

در راه و بیراهه فرهنگ‌نگاری

گفتگو با کریم امامی دربارهٔ تألیف یک فرهنگ فارسی-انگلیسی جدید

■ ممکن است در آغاز شمه‌ای از چمد و چون فرهنگی را که در دست تألیف دارید برای خوانندگان مجله بیان کنید؟

با کمال میل. این یک فرهنگ فارسی به انگلیسی جدید است که من تألیف آن را پنج سال پیش به سفارش مؤسسهٔ نشر فرهنگ معاصر آغاز کردم و حالا در پایان کار تألیف، در مراحل بازنگری و ویرایش آن هستیم. این فرهنگی است حدوداً در یک‌هزار صفحه، با (بازهم حدوداً) ۲۵۰۰۰ مدخل/سرواژه و ۱۲۰۰۰ زیرمدخل و مثال. مخاطبان فرهنگ در درجهٔ اول ایرانیانی هستند که در کار ترجمه یا تحقیق یا مسافرت نیاز به یافتن معادل انگلیسی برای واژه‌ها و اصطلاحات رایج زبان دارند و در درجهٔ دوم برای غیرفارسی‌زبانانی که در حال آموختن زبان فارسی هستند.

■ آیا نیاز خاصی برای تألیف این فرهنگ وجود داشت؟

حتماً. چند دهه از تألیف بهترین فرهنگ‌های فارسی-انگلیسی موجود در بازار می‌گذرد؛ زبان فارسی در سال‌های بعد از انقلاب به شدت متحول شده است و بسیاری واژه‌های جدید و نوساخته رواج یافته و وارد بدنهٔ اصلی زبان شده‌اند و بسیاری کسان در جستجوی برابره‌های انگلیسی برای این نواژه‌ها هستند و از آن سوی آب تلفن می‌زنند و می‌پرسند مثلاً «نه‌ادینه شدن» به چه معنی است و معادل انگلیسی آن کدام است. در زمینهٔ فرهنگ‌نگاری چند فرهنگ جدید انگلیسی-فارسی تدوین شده و به بازار عرضه شده ولی برای تدوین فرهنگ فارسی-انگلیسی جدید کار مهمی صورت نگرفته بود. در این حال آقای داود موسایی، مدیر مؤسسهٔ فرهنگ معاصر، که در جستجوی مؤلفی برای تألیف چنین فرهنگی بود به من مراجعه کرد و پس از چند ماه گفتگو مراسم انجام راضی کرد که وارد این گود بشوم.

■ آیا شما سابقه‌ای در کار فرهنگ‌نگاری داشتید؟

حقیقتش را بخواهید به آن صورت نه. ولی کسی که همهٔ عمرش را صرف آموختن زبان و ترجمه از هر دو سو کرده، دلمشغول برابری و هم‌ارزی واژه‌ها و اصطلاحات دو زبان بوده و با فرهنگ‌های لغت سر و کار داشته، طبیعتاً در یکی از مراحل زندگی به این فکر می‌افتد که او هم دست به تألیف فرهنگی بزند. ولی

من هروقت دچار وسوسه فرهنگ‌نگاری می‌شدم، فوراً خودم را منصرف می‌کردم - با این استدلال فرهنگ‌نگاری کار یک عمر است و اگر آدم مبتلا شد دیگر فرهنگ دست از سرش بر نمی‌دارد. وقتی آن از کار یکی فارغ شد تازه به فکر می‌افتد که آن را بزرگ کند یا کوچک کند یا زان‌سویه کند و این الگوی است که مرحوم حییم سی سال تمام از آن پیروی کرده بود.

تنها تجربه ملموس من در کار فرهنگ‌نگاری قبل از پذیرفتن چالش این فرهنگ، دو سه سالی بود که در همین اواخر در مؤسسه فرهنگ معاصر گذراندم. اول برای ویرایش یک فرهنگ انگلیسی-فارسی «سوم» که پس از مدتی، مدیریت مؤسسه تصمیم به تعطیل آن گرفت و من تنها مدخل‌های حروف A و B آن را ویرایش کردم، چون مؤسسه متوجه شد که دارد رقیبی برای فرهنگ‌های دیگر خودش، فرهنگ‌های دکتر باطنی و حق‌شناس، می‌تراشد و دوم مرور سریع فرهنگ بزرگ انگلیسی-فارسی حییم که در حال حروفچینی دوباره و نوآرایی بود. کار من این بود که نمونه‌های چاپی را پس از اتمام کار نمونه‌خوان‌ها بخوانم تا مطمئن بشویم لغزش چاپی در متن فرهنگ باقی نمانده و در حد بسیار محدودی هم معادل‌های فارسی آن را دستکاری کنم که اگر چیزی در آن به کلی منسوخ شده بود معادل جدیدتری به جای آن بگذارم. (مثلاً معادل «فرودگاه» را که مرحوم حییم برای «اسکله» به کار برده بود من به «محل فرود مسافران از کشتی» تغییر دادم). و البته همه این موارد را در مقدمه چاپ جدید و در مقاله‌ای که درباره مرحوم حییم در مجله مترجم نوشتم ذکر کرده‌ام. مرور کامل فرهنگ بزرگ انگلیسی-فارسی برای من این حُسن را داشت که مرا با روش کار آن مرحوم به خوبی آشنا کرد. حییم بدون شک فرهنگ‌نگار بزرگی بوده و تألیف فرهنگ‌های خودش را به عنوان بخشی از فرایند تجدید کشور و رسیدن به «قافله تمدن» تلقی می‌کرده و از این رو سهم بیشتری را برای واژه‌های علمی و فنی قایل می‌شده.

■ خوب، حالا روش کارتان را شرح دهید. آیا در این کار همکاران و دستیارانی دارید و یا این که یکنه کار می‌کنید؟

به چند علت من تصمیم گرفتم یکنه کار کنم. اول این که قراری که با ناشر گذاشته‌ام این است که من فرهنگ را به هزینه خود در منزل و محل کارم تألیف کنم و در عوض از هر چاپ کتاب حق‌التألیف درصدی بگیرم. این است که اگر قرار می‌شد همکار یا همکارانی داشته باشم حق‌الزحمه آنان را هم مجبور بودم از جیب مبارک بپردازم، که صرف نمی‌کرد (هنوز هم صرف نمی‌کند، مگر احياناً در دراز مدت. فکرش را بکنید چقدر آدم باید حق‌التألیف بگیرد که تکافوی پنج سال کار و هزینه‌های تهیه لوازم کار را از کامپیوتر - دو کامپیوتر تا اینجا - و چاپگر گرفته تا جدیدترین چاپ مجموعه قابل توجهی از کتاب‌های مرجع را بکند). و دوم این که همکار همراهی که هم فراغت داشته باشد و هم بتواند باری از دوشم بردارد نمی‌شناختم. این است که یکنه وارد گود شدم و چون با کامپیوتر کار می‌کنم عملاً حروفچینی فرهنگ را هم خودم در حین تألیف انجام می‌دهم.

■ طرح اولیه کار را چگونه ریختید؟

قرار کلی که با ناشر گذاشته‌ام برای تألیف سه فرهنگ است. یک فرهنگ کوچک، یک فرهنگ متوسط و یک فرهنگ بزرگ. اول قصد داشتم از فرهنگ کوچک (مثلاً در پانصد صفحه) شروع کنم و بعد آن را به تدریج چاق کنم تا به فرهنگ متوسط و بزرگ برسم. بعد در عمل به دلایلی بر آن شدم که یگراست سراغ فرهنگ متوسط بروم. پیش‌بینی اولیه برای تکمیل فرهنگ اول هم دو سال بود ولی به طوری که ملاحظه می‌کنید الآن به سال پنجم رسیده‌ایم و هنوز کار تمام نشده است.

■ چرا کار اینقدر طولانی شد؟

ظاهراً طبیعت کار فرهنگ‌نگاری این طور اقتضا می‌کند. همه فرهنگ‌هایی که در این دوران در ایران تألیف شده‌اند یا در دست تألیف هستند دچار تأخیر و طولانی شدن کار بوده‌اند. وقتی اول می‌گوییم دو سال ظاهراً امیدمان را بیان می‌کنیم، و نه این‌که بر اساس یک برنامه دقیق زمان‌بندی شده با احتساب توان‌مان و پیش‌بینی همه موانع و مشکلات این حرف را می‌زنیم. من در این مدت به استثنای یکی دو سفر و یکی دو ماه از کارافتادگی به خاطر بیماری بقیه اوقات روزی شش ساعت پشت میز کارم بوده‌ام ولی سریع‌تر از این نتوانسته‌ام جلو بروم. لابد یک مشکل هم کمال‌جویی است.

■ مدخل‌های فارسی فرهنگ را چگونه انتخاب کردید؟

در این سال‌ها در خارج، وقتی ناشری قصد در آوردن فرهنگی را در حجم معینی می‌کند برای انتخاب مدخل‌ها به یک بانک کامپیوتری و ازگانی یا corpus (که یا خودش به وجود آورده و یا مؤسسات تحقیقی و دانشگاهی این کار را کرده‌اند) مراجعه می‌کند و فهرست مثلاً ۲۰ هزار واژه پُرکاربرد زبان را از آن استخراج می‌کند، و این فهرست بسامدی می‌شود اساس کار او و مؤلفان فرهنگ. در corpus علاوه بر این شاهد‌های زیادی از کاربرد واژه‌ها توسط اهل زبان، چه به صورت مکتوب و چه به صورت شفاهی، آن سان که در رادیو و تلویزیون و مکالمات روزمره به کار می‌روند ضبط شده و موجود است، و این شاهد‌ها هم بخشی از مواد و مصالح کار را برای فرهنگ‌نویسان فراهم می‌آورند.

اما در اینجا ما هنوز یک چنین بانک و ازگانی از کاربرد ملموس زبان را پدید نیاورده‌ایم (اگر هم بعضی مؤسسات قدم‌هایی در این راه برداشته‌اند حاصل کارشان در دسترس پژوهندگان غیر خودی نیست). این است که من مؤلف برای دستچین کردن واژه‌هایی که می‌خواهم به عنوان مدخل در فرهنگ بگنجانم ناچارم بر ششم زبانی خود تکیه کنم و خود تصمیم بگیرم که فلان واژه فارسی آیا آنقدر رایج است که جزء ۲۰ یا ۲۵ هزار واژه اول زبان قرار بگیرد یا نه. به این ترتیب در آغاز کار از بهترین فرهنگ‌های موجود — فرهنگ معین و فرهنگ فارسی امروز صدری افشار و همکاران و علاوه بر آن‌ها فرهنگ بزرگ سخن در

حال حاضر - شروع می‌کنم به انتخاب واژه‌ها. پس لغات مهجور را کنار می‌گذارم و به سراغ واژه‌ها زنده و پرکاربرد می‌روم. در ذهن من فرهنگ متوسط باید برشی از زبان زنده امروز را نشان بدهد، از این رو علاوه بر واژه‌هایی که در زبان مکتوب و رسمی کاربرد دارند در زبان گفتار نیز جستجو می‌کنم. چون قرار است تأکید خاصی هم بر واژه‌ها و ترکیبات نو داشته باشیم سعی می‌کنم فهرستی از واژه‌های را نیز تهیه کنم و در فرهنگ بگنجانم. علاوه بر فرهنگ فارسی امروز و مصوبات فرهنگستان، روزنامه‌ها و رسانه‌های دیگر هم جستجو می‌کنم و واژه‌های جدیدی را که رواج عام یافته‌اند به فهرست مدخل‌ها اضافه می‌کنم.

■ خب بعد از تثبیت مدخل‌های فارسی فرهنگ، چگونه کار معادل‌یابی این مدخل‌ها در زبان انگلیسی را سامان دادید؟

حالا می‌رسیم به بخش اصلی کار این فرهنگ: پیدا کردن معادل‌های دقیق و هم‌ارز برای واژه‌های فارسی. قدم اول مراجعه به کار پیشینیان است. احمقانه است اگر کسی بخواهد کار فرهنگ‌نویسان پیش از خود را نادیده بگیرد و بگوید من می‌خواهم از صفر شروع کنم. نگاه اول من همیشه به فرهنگ فارسی - انگلیسی حمیم است و من در کار خود بسیار مدیون او هستم. بعد اگر نیازی بود به فرهنگ بسیار قدیمی تر استینگاس و یا فرهنگ عربی - انگلیسی هانس وِر (Wehr) و یا حتی فرهنگ فارسی - فرانسه ژیلبر لازار و مرحوم قوام صدری مراجعه می‌کنم. (همین جا بین الهالین عرض کنم که تعمداً از مراجعه به فرهنگ فارسی - انگلیسی آریان‌پور خودداری کردم. نه این‌که فرهنگ بدی است ولی معمولاً گستره معادل‌هایی که می‌دهد به قدری وسیع است که ذهن مراجعه‌کننده را مغشوش می‌کند.) در مرحله بعد معادل‌های داده شده برای یک واژه فارسی معین را در ذهن خود سبک و سنگین می‌کنم و با معنی دقیق و حال و هوای کلمه فارسی می‌سنجم و اگر از برابری معادل با اصل احساس رضایت کردم این معادل را وارد فرهنگ خود می‌کنم. تفاوت یک فرهنگ‌نویس جوان و بی‌تجربه با شخصی که عمری را در کار زبان بوده همین است که شخص اخیر می‌تواند به ذهن خود مراجعه کند و پیشینه‌های کاربردی آن واژه را مرور کند در حالی که آن شخص بی‌تجربه چنین تسلطی را بر زبان ندارد، و تنها می‌تواند معادل‌های دیگران را بدون هیچ‌گونه داوری رونویسی کند. تنها با داوری و سنجش معادل‌هاست که فرهنگ‌نویس ماهر شخصی خود را بر فرهنگش می‌کوبد. اگر این داوری نباشد همه فرهنگ‌ها مثل هم خواهند بود و تنها تفاوت‌شان در زمان تألیف آن‌ها و در برداشتن مدخل‌ها و یا معادل‌های جدیدتر است.

مرحله سوم کار من حصول اطمینان از کاربرد وسیع معادل پیشنهاد شده در زبان انگلیسی است. درست است که بنده خودم را انگلیسی‌دان و انگلیسی‌نویس می‌دانم ولی هرچه باشد ما، بنده و امثال بنده که زبان انگلیسی را در کلاس آموخته‌ایم و انگلیسی زبان مادری مان نیست در تألیف یک کتاب مرجع حق نداریم اجتهاد کنیم و باید کارمان مستند باشد. بنابراین برای استحکام کار، هر جا که شک داشته‌ام، معادل

را در بدنه فرهنگ بزرگ آکسفورد جستجو کرده‌ام و به دفعات کاربرد آن در گنجینه شواهد فرهنگ توجه داشته‌ام. که البته این کار تنها با استفاده از لوح فشرده و جستجوی کامپیوتری میسر است. کسی که معصومانه «سرطان خون» را blood cancer ترجمه می‌کند، اگر این عبارت را در فرهنگ آکسفورد جستجو می‌کرد و آن را در تمام عرض و طول این فرهنگ بزرگ بیست جلدی نمی‌یافت لابد می‌فهمید که اشکالی در کار است و معادل انگلیسی «سرطان خون» باید چیز دیگری باشد.

■ مثل این که کامپیوتر در کار شما یک نقش کلیدی دارد.

همین طور است. من نه تنها با کامپیوتر کار تألیف و حروفچینی فرهنگ را جلو می‌برم، و متن فرهنگ را از غلط‌های تایپی می‌بالایم، به کمک آن به شبکه جهانی اینترنت نیز وصل می‌شوم و به منابع گوناگون آن دسترسی پیدا می‌کنم. و گاه نیز با دوستان و خویشان و مشاوران خود در آن سوی آب پیام مبادله می‌کنم و نظر آن‌ها را در مورد مشکلی که دارم جویا می‌شوم. من گاه به خودم سی‌گویم تو انسان خوشبختی هستی که کار فرهنگ‌نگاری‌ات را در زمانی شروع کرده‌ای که این امکانات و منابع نامحدود را در اختیار داری. و احترامم برای سلیمان حبیبم وقتی بیشتر می‌شود که به یاد می‌آورم او همه کارهای خود را بدون استفاده از امکانات امروزی ما به سامان رسانده است.

■ حقیقتاً دسترسی ما به منابع جدید در مقایسه با روزگار حبیبم چقدر بیشتر شده است؟

خیلی. در این نیم‌قرنی که کار تألیف او را در دهه ۱۳۳۰ و کار ما را در دهه ۱۳۸۰ از هم جدا می‌کند، بسیاری واژه‌نامه‌های تخصصی در همه رشته‌های علم و فن تدوین و منتشر شده‌اند که کار یافتن معادل‌های اروپایی را برای نام‌های گیاهان و جانوران و پرندگان ایران آسان و دقیق کرده است. تحقیق و پژوهش دو سه نسل دانشمند ایرانی به این واژه‌نامه‌ها اعتبار می‌بخشد و همه این بزرگان به نوعی همکاران ما فرهنگ‌نویسان هستند. و اگر فرهنگی که در ایران تألیف می‌شود نام درست گیاهان و جانوران بومی ما را به انگلیسی ندهد کدام فرهنگ بدهد؟

■ برای معادل‌یابی واژه‌ها و اصطلاحات نوساخته چه می‌کنید؟

بله، یکی از قسمت‌های دشوار کار همین جاست. دیگر کار پیشینیان کمکی نمی‌کند. این واژه‌ها و عبارت‌های نوساخته به دو دسته تقسیم می‌شوند. دسته اول اصطلاحاتی هستند که در برابر مصطلحات اروپایی پیشنهاد شده‌اند، چه توسط فرهنگستان و چه توسط دیگران. یافتن معادل برای این گروه اصطلاحات آسان است. معادل همان واژه انگلیسی یا فرانسوی است. ولی دسته دوم اصطلاحات ترکیباتی هستند که از بدنه زبان فارسی بیرون جوشیده‌اند. در سال‌های بعد از انقلاب چرخ لغت‌سازی

در زبان فارسی چنان سرعت گرفته است که ترکیبات جدید را خود به خود، فارغ از این که این ترکیب در زبان‌های دیگر معادلی دارد یا نه بیرون می‌فرستد و فرهنگ نویس در برابر این اصطلاحات است که در می‌ماند. من مدت‌ها در مورد «استفاده ابزاری» و «رانت‌خواری» مسئله داشتم و الآن هم مطمئن نیستم معادل‌هایی که ثبت کرده‌ام درست‌ترین و بهترین باشد. برای این دسته از ترکیبات نوساخته اغلب ناچار بوده‌ام یک عبارت توضیحی بنویسم بدون این که معادلی بدهم. و البته فراموش نکنیم که در دو زبان متفاوت، به دوری فارسی و انگلیسی از یکدیگر، همیشه معادل‌های صد در صد دقیق وجود ندارد.

در بعضی موارد هم انسان به واژه‌هایی برمی‌خورد که در زبان‌های دیگر حتماً معادل دارند ولی انسان آن را نمی‌داند. به آن برنخورده و در کتاب‌های پیشینیان هم ضبط نشده. مثل «نقش تمبر» یا «پوش دادن مو». خوب، آن کسی که در اداره پست کار می‌کند یا در یک آرایشگاه، ممکن است معادل انگلیسی این‌ها را بداند ولی فرهنگ‌نویس از پشت میز کارش چطور این معادل‌ها را پیدا کند. نیاز به کار میدانی است یا تحقیق در اینترنت یا مشورت با دوستان آن سوی آب.

■ میل دارید درباره‌ی چگونگی مثال‌ها هم توضیحاتی بدهید؟

بله. تعدادی زیر مدخل و مثال‌های کوتاه داریم، که در مورد این‌ها معادل‌های انگلیسی را من با رعایت تناظر یک به یک داده‌ام، یعنی در حد امکان دقیق و موجز. و این شکلی است که معمولاً در فرهنگ‌ها کار می‌شود. تعدادی هم مثال بلندتر داریم، به صورت جمله کامل، که من در مورد این‌ها روش متفاوتی را در پیش گرفته‌ام، یعنی دادن جمله معادل به صورتی که اهل زبان در انگلیس یا آمریکا به کار می‌برند، و نه لزوماً به شکل ترجمه دقیق و امین مثال فارسی. حتی در بیشتر موارد تعمد داشته‌ام که از اصل فارسی دور بشوم و به شکل ترجمه آزاد عمل کنم. برای این که به استفاده کننده از فرهنگ نشان بدهم همیشه نباید به شکل ترجمه دقیق عمل کرد و انسان می‌تواند مقصود خود را به شکل‌های دیگری هم بیان کند. در این نوع مثال‌ها خواسته‌ام اصل تناظر یک به یک را در ترجمه زیر پا بگذارم. دلم می‌خواست می‌توانستم در فرهنگ از مثال‌های بیشتری استفاده کنم، ولی هم کار به تأخیر می‌افتاد و هم به حجم فرهنگ افزوده می‌شد. این است که افزایش مثال‌ها را گذاشته‌ام برای فرصتی دیگر.

■ در مورد جزئیات دیگر کارتان بگویید.

من در تألیف فرهنگ کوشیده‌ام یار و یاور استفاده کننده باشم و در حد امکان اطلاعات گوناگونی را همراه معادل‌ها به او ارائه کنم تا با اطمینان و راحتی بیشتری از معادل‌های پیشنهاد شده استفاده کند. ولی ترجیح می‌دهم تا فرهنگ منتشر نشده چیزی از این بابت نگویم، چون دادن توضیح بدون دادن نمونه ممکن نیست و بعضی چیزها را هم بهتر است انسان اول انجام بدهد بعد درباره‌اش صحبت کند.

■ و سؤال آخر. کی فکر می‌کنید این فرهنگ متوسط منتشر شود؟

اول من و ویراستار باید کار بازنگری و ویرایش فرهنگ را تمام کنیم تا ناشر بتواند برای چاپ آن اقدام کند. چون ما متن حروفچینی شده و نمونه‌خوانی شده را به ناشر تحویل می‌دهیم، قسمت قابل توجهی از کار تولید را ما خود انجام داده‌ایم. می‌ماند ابراز سلیقه ناشر در صفحه‌آرایی و چاپ و صحافی که امیدوارم زیاد به درازا نکشد. من امیدوار بودم ویرایش فرهنگ در سال ۸۲ به پایان برسد ولی با عارضه کسالتی که اواخر پاییز برایم پیش آمد در جریان کار مدتی وقفه افتاد. حالا امیدوارم کار ویرایش در تابستان ۸۳ به پایان برسد. پاییز و زمستان ۸۳ را هم می‌گذاریم برای چاپ و صحافی. □

امامی هراتی
شاعر عصر ایلخانیان

یک روز بود عید به یک سال به یک بار
همواره مرا عید ز دیدار تو هموار
یک روز به شاخ اندر پُر بار بود گل
روی تو مرا هست همیشه گل پُر بار
یک روز بنفشه برم از باغ به دسته
زلفین تو پیوسته بنفشه است به خروار
یک هفته پدیدار بود نرگس دشتی
آن نرگس چشم تو همه ساله پدیدار
نرگس نبود تازه که بیدار نباشد
تازه است سیه نرگس تو خفته و بیدار
باشند سمن زاران بهنگام بهاران
بر سنبل تو هست شب و روز سمن زار
از جعد سیاه تو رسد فیض به سنبل
کین مایه جان آمد و آن مایه عطار
این را وطن از سیم شد آنرا وطن از سنگ
این از بر سُر و سهی آن از بر کُھسار
سرو است که در باغ همه ساله بود سبز
باقد تو آن سرو بود کوژ و نگونسار

"We celebrate the New Year's Feast but once in all the year;
A Feast perpetual to me affords thy presence dear.
One day the roses hang in clusters thick upon the tree;
A never-failing crop of roses yield thy cheeks to me.
One day I gather violets by the bunch in gardens fair,
But violets by the sheaf are yielded by thy fragrant hair.
The wild narcissus for a single week the field adorns;
The bright narcissus of thine eye outlasts three hundred morns.
The wild narcissus must its freshness lose or vigil keep:
To thy narcissus-eyes no difference waking makes or sleep.
Fragrant and fair the garden jasmine is in days of Spring,
But round thy hyacinths the jasmine-scent their perfume stole,
These are the druggist's stock-in-trade and those food for the soul.
Those from a ground of silver spring, and these from heaps of stone;
Those crown a cypress-from, while these adorn some upland lone.
There is a garden-cypress which remains for ever green,
Yet by thy cypress-stature it appears uncouth and mean."

Edward G. Browne